



یادمانِ خلیلِ ملکی :

خلیلِ ملکی وجبهه ملی سوم ؛

آثار خلیلِ ملکی

نشریه آزادی ، شماره ۱۹ و ۲۰ ، پاییز و زمستان ۷۸





آزادی ۱۹ ر ۲۰

آزادی

تصویرها جبهه همکارانک، مهر ایران
دوره دوم، شماره ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۷۸

۵	سرسخن به یاد خلیل ملکی:
۹	خلیل ملکی: بمناسبت سی امین سال در گذشت او
۱۳	خلیل ملکی و جبهه ملی سوم: گفتگو ناصر مهاجر با حمید محامدی
۲۶	آثار خلیل ملکی
۳۷	خمینی، روحانیت و بازار: گفتگو م. متین دفتری با حسین اخوان توحیدی
۴۸	اعترافی شجاعانه در متن اعتراض عمومی صادق اسکندری
۵۹	محاكمة شیخ عبدالله نوری: خیرالشرین نظام ساسان مهری
۶۷	ظرفیتی که در همه وجود دارد امیر ناویر
۷۲	انتخابات و معضلات کشور بیژن کهزاد
۷۹	کایوس (داستان) منوچهر سالکی
	یادواره ای برای احمد میرعلایی:
۸۳	اولین نویسنده ربایی جمهوری اسلامی! لسیرین میرعلایی
۸۴	اصفهان، اصفهان من احمد میرعلایی
۸۹	احمد میرعلایی: نامی ماندگار بر کارنامه بی سرشار جلیل دوستخواه
۱۰۰	میرعلایی، فرهیخته ای همیشه زنده منصور کوشان
۱۰۵	درینا بیشه گرگان همیشه ... احمد رئاسی
	یاد بودها:
۱۰۸	محسن امینی نژاد ۱۳۳۸-۱۳۷۸ ناصر اعتمادی و دیگران
۱۱۳	علی اکبر صفی پور
	ویژه قتل‌های زنجیره ای:
۱۱۵	پس از یک سال
۱۱۸	آخرین گفتگوی تلویزیونی پروانه و داریوش فروهر



آزادی ۱۹، ۲۰

آزادی

نشر: مهتاب سوهاگینی، تهران
شماره دوم، شماره ۱۹ و ۲۰
پاییز و زمستان ۱۳۷۸

۵	سرمختن به یاد خلیل ملکی:
۹	خلیل ملکی: بمناسبت سی امین سال در گذشت او
۱۳	خلیل ملکی و جبهه ملی سوئد: گفتگو ناصر مهاجر با حمید محامدی
۲۶	آثار خلیل ملکی
۲۷	خدمت، روحانیت و بازار: گفتگو حمید نیکتری با حسین آخوان توحیدی
۳۸	اعتراقی شجاعانه در متن اعتراض عمومی صلواتی اسکندری
۵۹	محاكمة شیخ عبدالقادر نوری: خیرالشرین نظام ساسان مهری
۶۷	ظرفیتی که در همه وجود دارد اصغر نایب
۷۲	انتخابات و معضلات کشور بیژن کهنزاد
۷۹	کاپوس (داستان) منوچهر سالکی
	یادواره ای برای احمد میرعلایی:
۸۴	اولین نویسنده ریایی جمهوری اسلامی! لسیرین میرعلایی
۸۴	اصفهان، اصفهان من احمد میرعلایی
۸۹	احمد میرعلایی: نامی ماندگار بر کارنامه این سرشار چهلک دوستخواه
۱۰۰	میرعلایی، فرهیخته ای همیشه زنده منصور کوشان
۱۰۵	درینا بیشه گرگان همیشه ... احمد رئاسی
	یاد بودها:
۱۰۸	محسن امینی نژاد ۱۳۳۸-۱۳۷۸ ناصر اشتمادی و دیگران
۱۱۳	علی اکبر صفی پور
	ویژه قتل‌های زنجیره ای:
۱۱۵	پس از یک سال
۱۱۸	آخرین گفتگوی تلویزیونی دروانه و داریوش فروهر



- ما تاریخ گزار بودیم
یادی از محمد مختاری و جعفر پوینده
گفتگو با حادر شریف: «بدرش تو بگر نختندید تا مرده»
پرونده فروهر در مراسم در تهران
- ۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۶

حقوق بشر

- از حقوق بشر در ایران دفاع کنید گزارش شمس بروکسل
«قانونمندی» و «آپارتاید اجتماعی»...
شکنجه و زندان: زندانیهای شمال ایران
اطلاعیه گروه ایرانی حقوق بشر
آزادگان در بند
غریب از بناد
- ۱۴۹
۱۴۳
۱۴۹
۱۴۷
۱۴۸
۱۴۹

گزارشها، بیاتیه ها، ...

- گزارشی از اولین جلسه محاکمه حمید حرمند در پاریس
تسریز، رمیزی
- ۱۵۰

محرقی کتاب:

- اروند ایراهامیان و شکنجه در دو رژیم
بارینی بکه تجربه اتحاد ملی زنان
«جوی جوی مولیان: یادداشت‌های سفر تاجکستان»
«چهار گفتگو با چهار زن»
- ۱۵۵
۱۶۵
۱۷۵
۱۷۷

لایحی مطبوعات و رسانه ها:

- هنوز «صبر نگرفته اند»؛ ترویج «فرهنگ کشتار»!
«اهل تسنن: اقلیت مطبوع»؛ مشفقانه با هاشمی رفسنیچایی؛ اصلاح طلبی به
مثابه آیدتولوژی؛ مقابله با افتهایی که انقلاب را تهدید می کنند؛ عالیه‌ها
سرخپوش؛ ...
- ۱۷۹

نامه های رسیده

۲۰۶

نشریات رسیده

۴۰۳

طرحها از متوجه سالکی



آزادی ۲۰۱۹

خلیل ملکی

۱۳۴۸ - ۱۳۸۰

به مناسبت سی امین سال فقدان او

کمتر کسی است که با نام دکتر مصدق و نهضت ما، ایران آشنا باشد و خلیل ملکی را نشناسد و از نقش ارزنده این سوسیالیست دموکرات ایرانی در نهضت ما، در رگه‌ها سازنده اش در سارزه عظیم دیکتاتوری پس از کودتای ۲۸ سردار اطلاعی نداشته یا لااقل نام او را به ندرت می‌داند. حتی توأم با تهمت و افترا نشنیده باشد و بالاخره کمتر کسی است که گزارش به حزب توده افتاده باشد و در جریان تبلیغات خصومت بار این حزب علیه خلیل ملکی قرار نگرفته باشد.

در مقاله ای تحت عنوان «با خلیل ملکی در واپسین سالهای زندگیش» که چند سال پیش در شماره نهم مجله نهمیه منتشر شده، تاریخش آشوری در این باره چنین می‌نویسد:

«در دوران مصدق و تا چندی پس از آن، تصویر ملکی در ذهن من همانی بود که حزب توده پرداخته بود، یعنی آن غول هولناکی که از زحمتمندان و «حزب ملولان نویسن» شان بریده و به نام ارتجاع و «امپریالیسم» در غلته بود و اکنون خطرناکترین دشمن شناخته می‌شد. در نتیجه حزب توده سهمگین ترین دشمنها و تهمت‌ها را کنار او می‌کرد و در چشم هوادارانش از ملکی همان ابلیس را ساخته بود که پیش از آن، استالین از تروتسکی و دیگران ساخته بود. این قتی بود که شاگردان یا استعدادهای مکتب لبین و استالین در آن استاد بودند.»

برآختن به زندگی سیاسی پرشتاب و فرار خلیل ملکی که به قول خودش بارها «از حصر شروع شده است» در این چند سطر که به بهانه سی امین سال در گذشت او در بزرگداشتش نوشته می‌شود غیر ممکن است. در این جا گوشش شده است که به بلای کتاب خاطرات خلیل ملکی، به ویژه مقدمه مفصل آن، نوشته همایون آذوزیان و سعید کتایب فقط با اخصار به برخی از سرفصلهای اصلی زندگی خصوصی و سیاسی او به ترفیض و وقوع پرداختیم و علقه منان را به آثار خلیل ملکی و همین کتاب خاطرات و نوشته های دیگران درباره وی رجوع دهیم و در این جا به درج گفتگویی ناصر چهارچهر با دکتر حمید سخامندی تحت عنوان «خلیل ملکی و حزب توده ملی سوم» که در واقع آخرین فصل از زندگی و تلاش این رادسرد را برای دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران تشکیل می‌دهد بسنده کنیم.

* * *

خلیل ملکی در سال ۱۳۸۰ هجری شمسی در تبریز به دنیا آمد و روز ۲۰ تیر ماه ۱۳۴۸ بر اثر زمین‌لرزه داخلی در تهران در گذشت. پدرش فتحعلی آقا از بازرگانان مشروعه خواد آذربایجان بود. مرگ او به هنگام پل و ازدواج دوباره مادر، منجر به مهاجرت خانواده ملکی به شهر سلطان آباد (اراک فعلی) گردید. او پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه به تهران رفت و در مدرسه صنعتی ایران و آلمان به تحصیل ادامه داد.



ملکی در سال ۱۳۰۷ در مسابقهٔ اعزام دانشجویان به خارج توفیق یافت و برای تحصیل در رشتهٔ شیمی به آلمان رفت. در افتادن او یا مقامات سفارت ایران در برلین که می‌خواستند بر عتل مرگ دانشجویی که بر اثر فشار آنها دست به خودکشی زده بود سرپوش گذارند پلمت شد که به اتهام «کمونیست» بودن، هزینهٔ تحصیلی اش را قطع کنند. لذا وی بدون اتمام رسالهٔ دکتری به ایران بازگشت.

در بازگشت به ایران در دانشسرای عالی در رشتهٔ فلسفه و علوم تربیتی، اتمام تحصیل داد و پس از فراغت از تحصیل معلم شد و تا کودتای ۲۸ مرداد که او را از فرهنگ اخراج و سپس بازنشست کردند به کار دبیری دبیرستانهای تهران، با افتخار ادامه داد.

چندی پس از بازگشت از اروپا وی با صبیحه گنجه ای ازدواج کرد. اولین نمرهٔ ایس از دواج بیش از خروج ملکی از زندان «۵۳ نفر» از دست رفت. «صبیحه خاتم» که دوستان و همراهان ملکی او را به طور مطلق به این نام می‌شناختند، فرزند یکی از انقلابیون مشروطه خواه تبریز بود معلم بود و در دبیرستانهای تهران زیست شناسی تدریس می‌کرد و بالاتر از همه در طول عمر ملکی مهمترین حامی اش بود و به عنوان همراهی استوار، همزمزمی سر ساخت و یاری شایسته در کنارش قرار داشت. ملکی خود در نامهٔ بلند و تاریخی اش در اسفند ماه ۱۳۴۱ به دکتر مصدق در این باره می‌نویسد:

« حال که صحبت از اشخاص به میان آمد، مایلیم از شخصی صحبت کنم که هر چند در مبارزات اجتماعی سهم مستقیم زیادی ندارد اما اگر من سهمی در این مورد نام قسمت بزرگ آن مردون کمک و یاری اوست. او همسر من موجب سرفرازی من بود. هر تمام دوران زندگی که من حتی چند ماه پشت سر هم استراحت فکری یا جسمی نداشته ام، او شجاعانه در کنار من بوده و چرخ زندگی را با زحمات شبانه روزی خود راه انداخته است. او که می‌داند که من به طور اختیاری این راه را برگزیده ام، هرگز فشار اخلاقی به من وارد نکرده است که در زندگی واقعی غیر از مبارزه در کلمه‌ها نهضت ملی و ایده الهی اجتماعی برگزیده من بلکه خود در این راه پیشرو و سر که پیموده ام، با فداکاری و از خودگذشتگی همواره یار شایسته بوده است. اینکه که من با یکی از فرزندانم که قصد تحصیل دارد، عازم خارج هستم، از راه حقوق دولتی یا نقاد تنها قادر به ادامهٔ زندگی دو نفری هستیم و او که همواره مدیر و معلم مدرسه و کمک مژتری برای زندگیمان بوده، از راه حقوق معلمی، زندگی خود و دو فرزند دیگرمان را اداره خواهد کرد.»

ملکی، به سوی حلقه ای که دکتر تقی لاری و دوستانش (تحصیل کرده های برلین) در اطراف میثاق روشنفکری دنیا، تشکیل داده بودند، جلب شد این گروه و اطرافیان این گروه و عده ای که اندک تماسی با آنان داشتند که تعدادشان به ۵۳ نفر می‌رسید و به گروه «۵۳ نفر» معروفند. به اتهام تشکیل جمعیتی با مراد اشتراکی، به زندان افتادند و ملکی در سال ۱۳۱۷ در ۷۸ سالگی به ۴ سال زندان محکوم شد.

پس از سقوط رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰ و آزادی زندانیان سیاسی و باز شدن فضای سیاسی کشور و برقراری «مشروطهٔ سوم» در حین قریب به ۴۰ نفر از گروه ۵۳ نفر، در منزل سلیمان میرزا اسکندری در تأسیس حزب توده شرکت کرد. نزدیک به شش سال بعد همراه با



شماره دیگر از اعضای هیئت اصلاح طلب «حزب توده» ملکی نخستین و سرنوشت سازترین انشعاب را در حزب توده ایران رهبری کرد. اولین اعلامیه انشعاب به عنوان هشدار به حزب روز ۱۳ دی ۱۳۳۶ منتشر شد و اعلامیه دوم روز ۲۶ دی ۱۳۳۶ کار انشعاب را قطعی کرد.

از این پس برای مدتی انشعاییون که به مناسبت پاره ای ملاحظات در برابر شوروی تشکیلات سیاسی جدیدی برقرار نکرده بودند راهی جز عزالت و معطله و تفکر نداشتند. انشعاب اجباری ملکی از فعالیت دائم سیاسی فرصتی پیدا آورد که وجدان جمعی و اجتماعی خود را پیکار و سمبلی را حل کند. او به این نتیجه رسید که مسأله بسیار عمیقتر از انشعاب به رهبری حزب بوده و عاموران شوروی در ایران است. او در این دوران پدیده متخوف استالین را کشف کرد و خود را از شک و تردید و عذاب درونی رها ساخت. در حالی که برخی از انشعاییون تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۶ هم جان آب سرچشمه را زلال می پنداشتند

با پیدایش نهضت ملی و هدف ملی کردن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ زمان نخست وزیری مریهه، حاج علی وزم آراء ملکی به همکاری با روزنامه شاهد به مدیریت دکتر محقر بقایی دعوت شد. چندی بعد، بقایی و ملکی تصمیم به تأسیس حزبی برای سازماندهی به نیروهای نهضت ملی و برنامه ریزی اجتماعی برای نهضت گرفتند و به پیشنهاد ملکی، آن حزب «زحمتکشان ملت ایران» نامیده شد.

پس از قیام ملی سی ام تیر ۱۳۳۱ بقایی بر اثر مخالفت با مصدق و در نتیجه رو در رویی با ملکی و فعالان حزب، از جلسه کادرها و فعالان حزب با اعتراض خارج شد. سه روز بعد جمعی بزین بهادر و جاقوکش (اولایل مرداد ۱۳۳۱) با فخر و غلبه محل حزب را به دستور دکتر بقایی اشغال کردند و اعضای حاضر در محل را بیرون رانیدند و به این ترتیب عملاً حزب را محجیل کردند. بقایی، مهاد و محمل و تابجوی حزب و بزین بهادرها، ولی دو روز بعد حدود ۲۰۰ نفر از فعالان و کادرهای حزب، در جلسه ای گرد خلیل ملکی حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم) را تشکیل دادند که به «نیروی سوم» معروف شد. ملکی به قول خودش باز هم «از صفر شروع می کرد». با آن که عمر نیروی سوم کمی بیش از یکسال بود در آبر، مدت گروه وسیعی از جوانان، دانشجویان، پیشه وران، کارگران و کارمندان هوادار نهضت ملی به نیروی سوم روی آوردند به طوری که در آستانه کودتای ۲۸ مرداد، حزب، هزاران عضو رسمی در سراسر ایران داشت و شعب آن همه جا افتتاح شد. روزانه روزنامه نیروی سوم به عنوان روزنامه سیاسی خبری با موفقیت و تیراژ مناسب منتشر می شد؛ و مجله پرگار و آرش ماهانه علم و زندگی به عنوان نشریه تئوریک نیروی سوم مرتب منتشر شد به علاوه، حزب به تشکیل نهضت زنان پیوسته به همت مسیحه خاتم و سایر زنان هوادار نیروی سوم موفق شد و روز اول دی ۱۳۳۶ نهضت زنان پیشرو اعلام کرد که «انقلاب زنان از دولت دکتر مصدق اینست که از محدودیتهای قبلی زنان کاسته شود و رسوم کهن بر کنار گردد» و با تجدید نظر در لایحه قانون انتخابات زنان ایران را از حقوق و مزایای طبیعی برخوردار سازند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، ملکی ضمن اعلامیه ای از منبغیگاه خود، علل گوناگون شکست را در آن مرحله تجزیه و تحلیل کرد و خطوطی برای مبارزه در آینده ترسیم نمود و با روشن



منی خانس خود اعلام کرد که مبارزه را باید دوباره «در صحر شروع کرد» و بالاخره روز ۱۶ شهریور ۱۳۳۲، دو هفته پس از کودتا، خود را به فرمانداری نظامی کودتاپسای معرفی کرد، و تشکیلات نیروی سوم به زیر زمین رفت.

او را بدون محاکمه در قلعه فلک الافلاک در خرم آباد ارمستان زندانی کردند. خود در این باره در نامه تاریخی این به صدق می نویسد:

«... آن چه فر فلک الافلاک در انتظار من بود، یک شکوفه روحی از نوع جنید است که در تمامی اجوار گذشته تاریخ نظیر ندارد... من تو آن جا در یک محیط کینه و نفرت غوطه ور بودم.

این که انسان نک و تنها در میان گروهی زندانی باشد که همزمان سابق او بوده اند، ولی به او به نظر یک دشمن و خدنگار می نگردن عذاب آلمی است که تنها کسانی که در معرض آن باشند به درجه خردکنگی آن می برند... سالها بعد از آن که از زندان آزاد شدم... پسر مرحوم ملک الشعرای بهار [مهرداد بهار] - که از اقوال برجسته حزب بوده در فلک الافلاک بود- از آن حزب برگشت و هفته ای یکبار پیش من می آمد او برای من حکایت کرد که در فضای جزئی اش نقشه قتل مرا در فلک الافلاک کشیده بودند»

هنگامی که ملکی هنوز در زندان بود، دو تن از اعضای نیروی سوم - دکتر مسعود ججازی و دکتر محمد علی خنجی به انتقاهای از خلیل ملکی پرداختند. مجازی بعد از کلام را عوض کرد و نام آن را «خیانت» گذاشت و کار را به اتهامه‌های موهوم و نامربوط رشتی کشاند. نیروی سوم که در شرایط سخت زیر زمینی آن روز، توان این گونه ناخوش را نداشت، دگرگون شد، در حالی که سازمان منسکل و وسیع حزب می توانست در یوپی رژیم کودتا که هنوز خمینی و مدینه زند بود، منشأ مبارزه ای جدی باشد.

پس از این دهنان، ملکی با خود پیمان بست که پس از خروج از زندان فعالیت سیاسی را کنار گذارد ولی وقتی از زندان آزاد شد، با ملاحظه شور دوستانش بر مبارزه، چنین نکرد. جامانی برای رسیدگی به «خیانت» تشکیل شد و یازده نفر از حزب اخراج شدند از جمله همان دو نفر. این یازده نفر بعداً تحت نام «حزب سوسالست» به جبهه ملی نوم وارد شدند و از طنز روزگار به تخریب آن سازمان نیز، برخی ناگاهانه و برخی آگاهانه، پرداختند.

ملکی به سازماندهی برای مخالفت و تبیغ علیه قوا، در کشور، شروع نمود، و دراج دوباره منابع ثروت ایران پرداخت علم و زندگی را تحت نام مجله تئوریک تیرد زندگی احیا کرد و سپس بساز هم آن را به نام علم و زندگی به مدیریت رضاشایان و بدون امتیاز منتشر کرد.

و بالاخره ملکی در سال ۱۳۳۰ هم زمان با شروع فعالیت جبهه ملی دوم، جامعه سوسیالیستی هفت ماه، ایران را با همکاری اعضای سابق نیروی سوم، تأسیس کرد و فصل جدیدی را در دفتر زندگی نهضت ملی ایران گشود که منتهی به جبهه ملی سوم و باردست و محاکمه خودکامه او و اعضای رهبری جامعه و سایر فرمانین جبهه سوم شد.



نیروی سوم و تلاوم آن بنی جامعه سوسیالیستها از اهمیت خاصی در تاریخ معاصر ایران برخوردارند و خلیل ملکی رهبر این جریان به عنوان ابداع کننده نظریه نیروی سوم و سوسیالیسم دموکراتیک در ایران شخصیتی است که هنوز آن جلور که باید و شاید، دینش ادا نشده است؛ پادشاه گرامی، پاد

خلیل ملکی و جبهه ملی سوم: گفتگویی با حمید محامدی

ناصر مهاجر

دکتر حمید محامدی برای روشنفکران ایران چهره ای شناخته شده است. اما اندک تعدادی از آنها می دانند این همراه و هم‌رزم دیرین خلیل ملکی و جامعه سوسیالیست‌های ایران، در سالهای ۱۳۴۳-۱۳۴۴ نماینده جامعه بود در جبهه ملی سوم ایران و از این رهگذار از شناخت کم مائندی برخوردار است نسبت به فرآیند پیدایش و فروکش جبهه سوم. در مس و ترجمین سالگتت پیدایش جبهه ملی سوم و سئ نسین سائروز در گذشت خلیل ملکی با حمید محامدی به گفتگو نشستیم، در برکلی، کالیفرنیا به روز ۱۲ اکتبر ۱۹۹۹.

ناصر مهاجر - می خواستم درباره خلیل ملکی و جبهه ملی سوم سوال کنم. در مشهایی در بین زمینه مطرح بود و هست که درباره اش آگاهی زیادی در دسترس نیست؛ حمید محامدی - عرض کنم خدمت شما، جبهه ملی سوم در اثر کار نکردن جبهه ملی دوم به وجود آمد. جبهه ملی دوم را یک عده افرادی تشکیل می دادند که می نشستند و برمی خاستند و کار زیادی نمی کردند. برنامه و هم چنین، ارتباط منطقی میان اعضا، رهبری و ارتباط تشکیلاتی وسیع نداشتند. الهیار صالح بود دکتر کریم سجایی بود دکتر غلامحسین صدیقی بود و دیگران که همه آدمهای یابی بودند ولی جماعاً متمر ثمر نبودند مثلاً در تابستان ۱۳۴۲ که سازمان دانشجویان و کمیسیون نهلیات به کمک کمیته بازر جبهه و در عیاب اعضای هیأت اجرایی و شورا که در زندان بودند تصمیم به تشکیل اجتماع در میانشان بهارستان راجح به انتخابات گرفتند با وجود استقبال که عموم از این دعوت شد. دکتر سجایی که پکی روز قبل با بقیه اعضای شورا به جز دو سه نفر، از زندان آزاد شده بود، به عنوان عضو هیأت اجرایی ز صالح که ریاست هیأت اجرایی و ا به عهده داشت حواست تا از تشکیل این اجتماع جلوگیری کند. او هم یادداشتی خطاب به سازمان دانشجویان نوشت و دستور داد که از تشکیل این اجتماع در نظر کنند. البته اختلاف زیاد بود. بعد از کنگره سال ۱۳۴۱ بقر کفظمی را از رهست شورا کنز گذاشتند. به جایی او دکتر خلیل اثر را انتخاب کردند که از صالح و ستجایی حرف شتوی داشتند. در همین زمی یعنی تابستان ۱۳۴۲ دو نفر از موثرترین و فعالترین اعضای رهبری یعنی



دکتر غلامحسین صدیقی و احمد علی کشاورز صدرا هر یک به دلیل خاص خودشان، عملاً کنار کشیدند. سازمان دانشجویان پس از لغو اجتماع بهارستان به طور غیر رسمی اعلام استقلال کرد و احزاب عضو جبهه به خصوص حزب مدث ایران و به نرجانی حزب مردم ایران؛ با این سازمان اتحادی غیر رسمی تشکیل دادند. دکتر مصدق در تبعید بود، در احمد آباد، و در خانه خودش تحت نظر مأموران سلو که رفتار با او از این وضعیت سخت ناراحت بود و هم چنین از منابع کمگه جبهه ملی که یک سال قبل از این تاریخ برگزیده شد، ناراضی بود، به خصوص از این که اکثریت رهبری نگذاشتند سازمانهای دیگری که تشکیل یک جبهه وسیع ملی را موثر می دانستند، وارد جبهه شوند، مثلاً نهضت آزادی و جامعه سوسیالیستها را نمی پذیرفتند که فکر می کنم بزرگترین تشکلهای ملی، این سیزده بودند که آن زمان در ایران وجود داشتند. منابع که ریاست کنگره را به عهده داشتند، حتی حاضر نشد نامه و پیام جامعه سوسیالیستها را خطاب به کنگره، به آگاهی شرکت کنندگان برساند. البته سایر جریانهای جبهه ملی به جز حزب ملت ایران و سازمان دانشجویان چندان سازماندهی و تشکیلاتی نداشتند.

مهاجر - سوالی که همیشه وجود داشته این است که بر چه اصلی و بر اساس چه محاسباتی دکتر محمد علی خنجی و مسعود حجازی داخل شورای مرکزی جبهه ملی دوم شده بودند و افرادی مثل خلیل ملکی راهی به آن پیدا نکردند؟

محمادی - نمی گذاشتند، همانها و عناصر دیگری بودند که نمی گذاشتند.

مهاجر - سوال این است که چرا خنجی و حجازی را پذیرفته بودند و آنها را بر اعضای جامعه سوسیالیستها ترجیح داده بودند؟ به ویژه حجازی به آن سوابق ناسالم و آن خرابکارها که پس از کودتای ۲۸ مرداد و بازداشت خلیل ملکی، در نیروی سوم کرده؟ این موضوع کم و بیش بر رهبران جبهه روشن بود، نبود؟ می دانیم که دکتر مصدق هم از این مساله بی اطلاع نبود. همایون کاتوزیان در مقدمه ای که بر خاطرات میثاق خلیل ملکی نوشته به این موضوع اشاره دارد و من با اجازه شما حرف او را بازگو می کنم:

... در نامه یا در واقع در گزارش مفصلی که ملکی در سال ۱۳۳۱ برای دکتر مصدق نوشت با قاطعیت و سوز تندی و تزلزل نداشت، آمده است که این دو تن «خنجی و حجازی» [معرض - و حتی شامل دستگاه - بودند و مأموریت داشتند که با این روش «حزب نیروی سوم» را به اصطلاح از داخل منفجر کنند» و با این سازجی و سهولت دستگاه را از شر یک سازمان منظم نهضت ملی خلاص کنند... ص ۹۰. «... البته کاتوزیان تصریح می کند که از نظر خنجی و حجازی ناگاهانه آلت دست «حجازی» شده بود و آگاهانه معرض ورزی نمی کرده است» (ص ۱۱۶).

محمادی - آن زمان من در انگلیس بودم، وقتی این بینه به دست ما رسید من توپ سدا کردم البته دو جناح یا سه جناح شدیداً با این مساله مخالفت کردند؛ یکی هیأت حاکمه، یکی حزب توده و یکی هم جبهه ملی آن وقت، لویا که گردانندگانش با حجازی رابطه داشتند.

آن چه در این بینه جلب نظر ما را می کرد و برای ما بجه های جامعه آرژانتی داشت و کوشش می کردیم به بغی تهبیه و تبلیغ کنیم این بود که در آن روزها اولین باری بود که تحلیلی طبقانی به این دقت از جامعه ایران می شد، دو سه ماه بعد من رفتم به ایران.



آزادی ۲۰۱۶

۱۵

مهاجر - سوالم این بود که آیا شما و دوستانتان داخل جنسۀ سوسرلس‌تها (چه در خارج و چه در داخل کشور) در این باره بررسی کرده‌د که منظور از عناصر دستگاه حاکم در رهبری جبهه ملی چه کسانی هستند؟

مجاهدی - منی در جبهه دوم کسانی بودند که با دستگاه حاکم ارتباط داشتند. مثلاً مسعود حجاری؛ که قبلاً «بحسب» را کردیم. خنجی را می‌شود گفت است کنفر. حساب او از حساب حجاری جداست. دکتر محمد علی خنجی شخصی ناشنیده و آزادیخواه بود. گمان نمی‌کنم اهل این گونه توطئه‌ها بوده است. بنابراین روایتی از خلیل ملکی درخصوصی شخصیت داشت و همین موجب جدایی اش شد دیگرانی هم بودند که الان اسمشان یادم نیست. حتی گفته می‌شد که کسی هم با تصور بختیار رابطه دارند و منی دکتر مصدق در جریان مسائل قرار گرفته متوجه شد که بحسب از این مشکل به خاطر این کفایتی تشکیلاتی برخی چهره‌هاست که نقش مهمی در رهبری جبهه پیدا کرده‌اند. ساختار تشکیلاتی هم که در اولین کنگره به تصویب رسیده بود نیل‌های لویه یک جبهه را تأمین نمی‌کند این طرح به شدت سبک‌ساز بود. بیشتر نه اساسنامه یک حزب توتالیتر شایسته داشت و مصدق پیشنهاد کرد که جبهه از سازماندهی ملی و ترقی خواهد - احزاب و سایر تشکلهای به وجود بیاید و تشکیلاتی جبهه‌ای پیدا کند و نیازهایی یکا جنبش سیاسی را که تنها هدفش آزادی و استقلال ایران است تأمین کند. به این ترتیب جبهه سوم پیدا شد!

مهاجر - گویا دکتر مصدق در جواب نامه‌ای به شعبه جبهه ملی در ایوه نظر خود را واضح به تشکیلات جبهه گفته بود، به صراحت زنونش آن نامه را هم تاریخش فراموش به توراتی جبهه ملی بلایغ کرد. بدین ترتیب شورای مرکزی جبهه ملی دوم پس از حکایتی با دکتر مصدق از منظر قطعی ایشان آگاه شد و دریافت که جبهه ملی باید مجمع احزاب باشد و نه افراد. در جریان این مکاتبات است که رهبری جبهه ملی دوم استعفا خود را تسلیم دکتر مصدق می‌کند و جبهه عملاً منحل می‌شود.

مجاهدی - بله، همین طور بود. بیست هیأت موسسی جبهه ملی سوم تشکیل شد با نظارت و ضرورت با دکتر مصدق، از احزاب و تشکلهایی که وجود داشت دعوت کرد و پس از آن کارش را شروع کرد.

مهاجر - منی انقول کشید تا به عنوان جبهه ملی سوم اعلام موجودیت بکند؟

مجاهدی - بله، و شام خیلی بدی بود، تهاجم دستگاه دوباره شروع شده بود، مهتدس مهدی بازرگان، آیت‌الله سید محمود طالقانی و دکتر پداله محلی رهبران تهاجم آزادی‌زنان بودند از دوستانی من متوجه صفا و اساس انقلابی راده و حسین تحویلدار زندان بودند تحویلدار را پیش از همه گرفته بودند تا شان جالبی دارد که خوب است برایشان بگویم. من در زندان بودم در دهم فروردین ۱۳۴۴ دستگیر شدم، زیر بازجویی بودم. یادم می‌رود که نزدیک چهار صبح بود، سرهنگ مولوی که آن موقع رئیس سازمان ستین تهران بود و زرد لثاتی بازجویی شد، با کت و پایتون، خیلی شیک! و گفت: «تاریخ زادت، تو اصلاتی خودی این جا هستی، مجامدی جان» و از این بزرگها و بعد این که امروز دوستت را هم گرفته‌ت تحویلدار را. پرسد: حسین تحویلدار



را برای چی گرفتید؟ گفت: به نو مربوط نیست. ناراحت نباش منی خواست بهیچ یلاسنیکی بسازد. تحویلش در زندان عصر بود ۶ سال محکومش کردند ولی هرگز فرصت نداد بی دانشگاهی را برای من تایید یا تکذیب کند. قضیه هر چه بود در آنجا یا ملکی بود! ملکی خلی خلی عصیان بود و کلوعای زیر زمینی از این نوع را هم در دستور کار جامعه سوسیالیستها قرار داده بود نکته ای که من خواهم درین جایگویم این است که به عقیده من جامعه سوسیالیستها در شکل گیری جنبش چریکی بی تأثیر نبود کسانی از جمله مصطفی شاعران با جامعه سوسیالیستها رابطه ای نزدیک داشتند.

مهاجر - اگر اجازه بدید در مورد تأثیر جامعه سوسیالیستها بر جنبش چریکی بعد صحبت کنیم. اما لای داشتید می گفتید که حسین تحویلدان و دیگران را در چه زمانی گرفتند. آیا این در فاصله میان انحلال جبهه سوم است و شکل گیری جبهه سوم؟

مهاجر - بنده در همان زمان است که ضرورت تشکیل جبهه ملی سوم را دکتر مصدق گوشزد کرد از آن به بعد دکتر ستاجی و غمیل صالح و دکتر آخر و خودشان را کشیدند کنار و بهیچ وجه حاضر نبودند که همکاری بکنند یا جبهه سومی ها. پادم هست در جریان تشکیل جبهه ملی سوم رژیم به ملاقات آقای کاظمی که مسئول هیئت موسس جبهه ملی سوم بود. سازمان امنیت نو را زیر نظر گرفته بود و دم در خانه اش ماور گذاشته بودند.

مهاجر - این در اردیبهشت ۱۳۴۳ بود؟

مهاجر - بله اردیبهشت ۴۴ بود و تا ۱۵ ماه بعد همه را می گیرند.

مهاجر - شما گفتید که بعد از انحلال جبهه سوم رژیم به ملاقات آقای کاظمی؟

مهاجر - نه این قدم بعدی است. آن چه اتفاق افتاد این بود که اول نامه های بین احزاب سازمان دانشجویان چریکی دیگر و دکتر مصدق رد و بدل شد.

توجه به این نامه نگاریها بسیار مهم است چون از همین طریق می فهمیم که دلایل مخالفت دکتر مصدق با ادامه فعالیت جبهه سوم چه بوده است. یکی از مهمترین این نامه ها نامه دکتر مسدوق است به دکتر شایگان که آن زمان در نیویورک بود و نگران اوضاع جبهه من بخشی از این نامه را که منعکس کننده نظر دکتر مسدوق است درباره ضرورت وجود حزب و نه فرد به عنوان پایه های یک جبهه واقعی برای ملی می خوانی این نامه در صص ۲۸۳ - ۲۸۷ تاریخ سپتامبر ۲۵ مقاله ایران ۸ تألیف سرهنگ غلامرضا نجفی منتشر شد:

«... اکنون قدری از جبهه ملی عرض می کنم که چون تحولات با نظریات بنده واضح به تحدید فکر در اساسنامه و آیین نامه موافقت کند دست از گسار کشید و جبهه متعادل گردید. نظر بنده هم این بوده است که در هیچ اجتماعات (تشنکیلاتی) نیستند وارد جبهه نشوند و همچنین اشخاصی که در اجتماعات هستند همان اجتماعات آنها را انتخاب کنند و در مملکت مشروطه از افراد کاری ساخته نیست. افراد را باید اجتماع خودشان انتخاب کند تا پشتشان آنها باشد. البته اشخاصی شورا که بعضی عضو اجتماعات بودند و اکثریتشان در هیچ اجتماعات بودند به دست کشیده ای که هر دو سال یکبار اگر تشکیل می شد سه بزرگس در راه پیشرفت جبهه ملی بود که احتیاج به کمک سازمانهای سیاسی و اجتماعی داشت و یک چنین انتخاباتی در



آزادی ۲۰۱۹

۶۶

حکم انتخاباتی است. که برای مجلسین می کنند و روح ملت از آن بی خبر است. با این قرق که سایدگان شورای جبهه که روح اجتماعات از انتخاباتشان بی خبر است مسوول هیچ اجتماع نبودند و چنین توجیح داده می شد. که آنها مسوول کشور هستند که هر دو سوال یکبار باید در تهران تشکیل شود. خلاصه این که اعضای تورا نه سه روز بودند نه جمعیتی داشتند که پشتیبان آنها باشد و بعضی از انتخابی متفرد که وارد تورا ننه بودند. مقبولان این بود که وقت خود را در یک اجتماع بگذرانند و برخی دیگر ماحوریت داشتند که در کار جبهه مشارکت کنند و گزارش خود را به جبهه لازم برسانند و به همین جهت بود که جبهه ملی نتوانست که کوچکترین قسمی در راه مصالح مملکت بردارد. *

مهاجر - گفتید که پس از زدیبهشت ۴۳ چه گله‌هایی برداشته شد؟ همایون کاووزیان در مقدمه ی همل کتاب خاطرات سیاسی خلیل ملکی نوشته (در می ۴۵):
مصلحتی که ناگزیر سررشته امور را از تهمذگاه خود به دست گرفته بود. نیروهای نهضت ملی را تشویق کرد که جبهه ملی سوم را بنیاد کند. در این گوشه‌ها هدایت متیس دفتری و همجواری حمید مطهری (از طرف جامعه سوسیالیستها) نقش مهمی داشتند *

مطهری - نه، دیگرولی هم بودند. مساله این است که بله من و هدایت با هم کار می کردیم. چنین درباره تحلیل‌هایی که منکی نوشته بود هم عقیده بودیم.
مهاجر - ناآشنید از تشکیل جبهه ملی سوم می گفتید.

مطهری - بله جبهه ملی سوم از این سازمانها تشکیل شد: سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران که بخش عمده بی از دانشجویان مراست کشور را در بر می گرفت به خصوص دانشگاه تهران، مشهد، شیراز و تبریز. البته ارتباط با شهرستانها بسیار سخت بود. هدایت متیس دفتری که به عنوان نماینده این انتخاب شده بود در جلسات شرکت می کرد؛ جامعه سوسیالیستها که تا زمانی که من گرفتار نشده بودم نماینده ش بودم؛ نهضت آزادی که نماینده اثر عباس سمعی بود؛ حزب مردم ایران که معروف به نخستین بودند و عبدالحسین راضی نماینده اثر بود؛ حزب ملت ایران بود به بهتری فروهر منها فروهر را به بهانه ای گرفتند که کار تشکیل جبهه ملی سوم را قانع کنند فکر می کنم پس از او از طرف حزب آنها بهنام شرکت می کرد و ایست اله ازگیلی نماینده روحانیون ملی بود که هیچ گاه در جلسات شرکت نکرد پشتیبان این قضیه هم ایست اله حاج سید رضا زنجانی بود که شخصیتی سیاسی و ملی بود و یافتاری می کرد که جبهه ملی سوم تشکیل شود و البته عضو هیأت موسس جبهه سوم هم بود. و بالاخره اسدنامه و آیین نامه با نظر و مشورت تشکلهای فوق و دخالت دکتر مصدق توسط هیأت موسس تنظیم شد و در اطلاعیه ای جبهه ملی سوم اعلام موجودیت کرد

مهاجر - کی؟

مطهری - چند ماه بعد از حادثه کاج مرمر و قصد فرار شاه در تابستان ۱۳۴۴.

مهاجر - در این فاصله یعنی از انحلال جبهه دوم که پانصد زدیبهشت ۴۳ تا اعلام موجودیت جبهه ملی سوم که پانصد تیرماه ۴۴ یعنی یکسال و دو ماه در این مدت چه می کردید؟



پاییز و زمستان ۶۸

۱۸

مخامدی - ما هر هفته جنبه دشتیپ که بیشتر منزل من تشکیل می شد در آن جلسات بحث می کردیم که چه یگویم و چه بکنم.

مهاجر - بحثها سر چه بود؟

مخامدی - بیشتر بحثها بر سر مغز اعلامیه ای بود که می خواستیم برای اعلام موجودیت بدعیم پیش نویس اعلامیه را جامعه سوسیالیستها با تر واقع ملکی تهیه کرد اما قبل از تصویب آن، بعضی آزادی بر پیشنهادش باقتاری می کرد.

مهاجر - دقیقاً از چه اعلامیه ای صحبت می کنید؟

مخامدی - از بنایه ای که بنام متن اصلاح شده اش به تصویب شورای مرکزی جبهه سوم رسید و منتشر شد و اعلام رسمی موجودیت جبهه ملی سوم محسوب می شود.

مهاجر - به اسمای شورای مرکزی جبهه ملی سوم ایران در تیرماه ۱۳۴۴ که پس از انتشارش همه را می گیرنا؟

مخامدی - بله - نهضت آزادی با اعلام موجودیت قبل از تصویب و تعیین تاسانیک مبارزه شدیداً مخالفت می کرد، بحثها مابینها طول کشید چون من خواستیم همه یکبارچه باشند، چون فکر می کنم دکتر مسدق هم گفته بود اکثریت - اقلیت خیالاً، بلکه توافق عمومی باشد در آن چیزی که اعلام می شود.

مهاجر - بحث سر چه بود؟ اختلاف سر چه بود؟

مخامدی - اختلاف با نهضت آزادی در تاکید، مبارزه بود. نهضت آزادی معتقد بود که جبهه ملی باید دست به یک مبارزه مسلحانه بزند، مبارزه منفی لاتعدادی بکنند مثلاً می گفتند باید از مردم خواست بلیط بخت آزمای نخرند و نسبتی نبود که چنین چیزی را کسی گوش بداد و می خریدند ما می خریدند به جای یکی. بحث ما هفت هشت ماهی طول کشید خیلی صراحت داشتند. بر این روش مبارزه و اصول آن را هم در یک ساعت تازه کرده بودند که می خواستند تصویب کنیم، ما هم جبهه ایشان را نمی پذیریم، می خواستیم جبهه ملی سوم وارد یک مبارزه جدی شود و در مسائل سیاسی دخالت کند نه این که از مردم بخواهد مثلاً غذا نخورد و فکر کند که اگر غنای رسید ایران ۲۴ ساعت غذا نخورد جنبش اوج می گردد. ما این بود که باید موجودیت خودمان را به یک جوری به امان برسانیم.

مهاجر - درباره نحوه برخورد به رژیم اختلافی نداشتید؟

مخامدی - نه اختلافی نداشتیم.

مهاجر - اعلامیه اعلام موجودیت جبهه ملی سوم، موجودیت رژیم را زیر سوال می کشد در حالی که تاکید می که نهضت آزادی پیشنهاد می کرده میشی بر برخورد به مسئله ملایمی به رژیم نبود؟

مخامدی - می گفتند کار مفید، بکنیم نوبتی نگرانی مدتی را پیشنهاد می کردند. بعد در همین حیط و بیسی موا گرفتند

مهاجر - شما را در فروردین سال ۴۴ گرفتند. پس از کوشش فاعرجام ترور شاه در کاخ مرمر و ربطنان دادند به گروه نیکخواه،



مخامدی - پله، مساله این بود که وقتی سرا گرفتند، برنده دانشگاه در آنجا گمانه‌زنی پیش بومر گذاشتند که در آن نوشته شده بود: «در دانشگاه من حمید مخامدی و پرویز نیکخواه به خاطر عضویت در جمعیت «حال شریکی» یعنی جمعیتی با مرام اشتراکی، و اقدام علیه امنیت کشور به از داشت می شوند من اعتراض کردم و گفتند من هیچ وقته با نیکخواه همکاری سیاسی نکرده‌ام. ساواک این را می‌داند شما وکن ۳ ارتش و دستگاه جاسوسی اینها به خاطر دوستی و رفت و آمدم با نیکخواه فکر کرده بود که من با آن گروه دیک. بی دارم. دو صورتی که تیداز من و نیکخواه و چند نفر دیگر دوستان مشترک من جذب سیاسی نشادند. هیچ وقت از مسائل سیاسی گپوهمی با هم حرف نمی‌زدیم. آنها کار سیاسی خودشان را می‌کردند من هم کار سیاسی خود را و هرگز حق به هم نمی‌گفتم چه می‌کنید.

مهاجر - از اعلامیه موجودیت جبهه ملی سوم می‌گفتید!

مخامدی - پله - به سه پیر از دستگیری من بود که این اعلامیه در اسد پس از آن هم نامه سرگشاده جبهه سوم به لولایت تبرک کن علی متحد همه دوستان را در روز ۲۷ سرداد ۲۲ گرفتند. متن دفتری را همان روز بازداشت آورد کردند. درست همان وقتی که مرا آورد کردند. من دو نوشتن اعلام موجودیت دخالتی نداشتم.

مهاجر - ولی وقتی شما را گرفتند، کمابیش توافق این چند جریان حاصل شده بود.

مخامدی - نخیر در زندان من از در آمدن این اعلامیه کلاً بی خبر بودم می‌خواهم تأکید کنم که پیش نویس این اعلامیه را ملکی نوشته بود او را هم گرفتند.

مهاجر - همین اعلام موجودیت جبهه را!

مخامدی - نه. نکته جالبه این که من رغم وجود این اعلامیه، برخی اعضای جبهه سوم هنوز که هنوز است. منکر تشکیل جبهه ملی سوم اند و می‌گویند چنین چیزی وجود نداشته. متین دفتری را زود آزاد کردند. طرفداری غروب آمد سراغ من. لولایت بود که او را آزاد کرده است. در حالی که هنوز بقمه دوستان در بازداشتند، به خصوص خلیل ملکی. از با چند نفر از اعضای جامعه سوسیالیستها با آزاد کردن هدایت می‌خواستند این طور وانمود کنند که مثلاً او دیگران را لوداده که خوب چنین چیزی نبود و کسی ملور نمی‌کرد.

مهاجر - در این اعلامیه که به اسم جبهه ملی سوم در آمد و هم چنین در درباره جامعه سوسیالیستها، از آنجا که خمینی نام برده می‌شود. هر چند اعلامیه جامعه ملی نکته خاصی درباره خمینی پیش نمی‌گفتد و تکیه به این رسانه می‌کند که بگوید: «هر جبهه تقلید تسلمان حضرت آیت اله عظیمی خمینی را بشماردانه تبعید کرده اند».

مخامدی - طبیعه آن زمان مساله خاصی به صورت امروز مطرح نبود.

مهاجر - در هر حال سبانه خمینی مطرح شده بود در اعلامیه جامعه سوسیالیستها، همان که درباره شرایط گتونی و مسائل جنبش ایران است و شما به درستی اشاره کردید که تحلیل طبقاتی از وضعیت ایران به دست می‌دهد. می‌خواهیم...



مجاهدی - این اطلاعیه طرفداران حجازی و نجفی را شدیداً محسوس کرده بود. چون آنها عقیده داشتند که طرح کردن طبقاتی بودن جامعه ایران در آن شرایط مورد ستاورد و نهی است. درباره خواسته های عمومی ملت حرف زد.

مهاجر - دقیق می گوید اما من چینه دیگری ز آن اطلاعیه را مد نظر دارم. اطلاعیه می گوید: ... و شکستی که بر اثر «مقاومت شجاعانه روحانیون بار دیگر محیط مناسبی برای حریزگیری و بهره رسانی برزی جنبش و نیز تشکیل یک جبهه ضد دیکتاتوری به وجود می آید» رجوری به علت انحصار طلبی و نیز نداشتن شجاعت سکوت می کند و کمترین دستخشی در تأیید این مبلزات نمی گوید! تا چه رسد به شرکت در آن ... بدین ترتیب تلویحاً گفته می شود که می بایست به همکاری یا روحانیت پرداخت که بر اثر «مقاومت شجاعانه» آنان محیط مناسب برای وحدت عمل در چهل و دو یک جبهه ضد دیکتاتوری به وجود آمده است. نسبت به این پیشنهاد چه واکنشی وجود داشت؟

مجاهدی - هر جویائی که ضد حکومت ایران بود، به خصوص اگر مرادش «رد» مورد پشتیبانی نواز می گرفت، نه این که دبالتش بزرگ حمایتش می کردند. و همین هم از آنه که در ۱۵ مرداد شهامت زیادی به خرج داده بود از این قلمبه مستثنی نبود. جامعه سوسیالیستها، وقتی مسئله جنبشی را طرح کرد که جلی از هر پارهها، در برابر سرکوبی این جریان سکوت کرده بودند و خود این عمل، کلی نتایج مثبت برای جامعه به همراه آورد. از آن ساله را در چارچوب زمان و مکان قرار داد و ...

مهاجر - حساسیتی نسبت به روحانیت وجود داشت و این که دشمن دشمن تو دوست تو نیست؟

مجاهدی - نه. من هنوز برنامبنه نکیبد این مغز حجاب کنید که مذهب می توانست عاملی ضدواری باشد...

مهاجر - این را می فهمم ولی بحث در مورد روحانیت شیهه است و نیروی که ...

مجاهدی - نه! رزیایی درست تانیتند.

مهاجر - بنظر این هر آن زمان حساسیتی نسبت به روحانیت نبود. البته بعد فقط بحث جامعه سوسیالیستها درست. بحث درباره سطح آگاهی و سطح حساسیت یگانهای یک جنبش است. نسبت به یک نیروی ارتجاعی.

مجاهدی - همین که تو چنین اعتراض کنی علیه حکومت و پایش باید تنه در آن زمان، این یک نکته مثبت بود...

مهاجر - تا این حد که می شد با عناصری مدلل ذهنی در حقیقت تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری داد. این چنان که در «حقیقتی از شرایط کنونی و مسائل حسی ...» آمده؟

مجاهدی - این را دیگر نمی دانم. یعنی دقیقاً نمی دانم.

مهاجر - و این ناظر است در درک جامعه سوسیالیستهای ایران و مشخص خلیل ملکی از جنبش ۱۵ مرداد. ناظر است بر این که «جامعه» در کلش و خلیل ملکی به ضرور مشخص نسبت به جنبش ۱۵ مرداد موضع حمایتی داشتند این جنبش از نظر خلیل ملکی و دوستانش،



یک جنین ارتجاعی نیروهای عقده‌انگیز اجتماعی خلقی نمی‌شود! به عنوان یک جنین
مردمی تلقی می‌شود.

مخاطبی - بدون آگاهی از جنبه ارتجاعی آن،

مهاجر - و شاید هم به همین دلیل در کبوتر خواستی که دستمانی کل ارتش در مورد خلیل
ملکی صادر می‌کند، از همکاری او با برخی «سران خودکامه مذهبی» صحبت می‌شود. در
مورد همکاری خلیل ملکی با سران مذهبی جدی تردید است. اما آنچه استناد می‌کنند به اطلاعیه
هایی که در آن زمان از طرف جامعه سوسیالیستهای ایران در حمایت از ۱۵ خرداد صادر شده
است.

مخاطبی - من فکر می‌کنم اصلاً شناخت دقیق نسبت به جنبش ۱۵ خرداد
نداشت. با تروهایی مذهبی هم میانه‌زندی نداشت. چه می‌دانم شاید نزدیک آن احمد با خلیل
ملکی هم در این مورد بی‌اثر نبود.

مهاجر - به هر حال آن چه درباره آن جابانی که شما می‌گویید مهم است. این است که
جامعه سوسیالیستها مقابله با دیکتاتوری در مد نظر داشت و محکوم کردن سرکوب - کوشش ۱۵
خرداد را.

مخاطبی - درست است.

مهاجر - اجازه بدهید برگردیم به حکایت جبهه سوم. در واقعیت تاریخی، پس از آن مبارز
داری طولانی و پس از آن وضع خیل دشوار، جبهه سوم با بازداشت عناصر مؤثرش سر از این
جهت.

مخاطبی - به یمنی می‌آید همه را - می‌شود خبر از اعضای جامعه سوسیالیستها و
عضوی کمیته اجرایی «انزلیان دانشجویان جبهه ملی و بیژن جزینی که در این سازمان فعال بود،
بقیه را یعنی عباس سمیع نماینده نهضت آزادی و حسین واسع نماینده حزب سرده ایران و
بهنام نماینده حزب ملت ایران را ازلا می‌کنند برخی از اعضای هیأت اجرایی جامعه (۳) را سه
دلالته فرستادند و حتی زینم زین که آن زمان خلیل ملکی دیگر باز نشسته شده بودند ایشان را
هم محاکمه کردند البته تاروشی قروجر را هم با چند نفر از اعضای حزب ملت ایران محاکمه و
محکوم کردند، هم چنین اعضای سازمان دانشجویان را (۳).

یک خاطره از خلیل ملکی

مهاجر - مگر اشیاء نکتم در آن زمان هائی از انگلستان به بیرون می‌آید و باز اگر شیاء نکتم ما
ذلیل ملکی و شما مذاکره نمی‌داشتند؟

مخاطبی - بله، نما اشاره کنم که جامعه سوسیالیستهای اروپا در اعزام این هیأت به ایران نقش
داشتند. بله در آن زمان الشرف پهلوی یک کنفرانس بین‌المللی زبان ترتیب داده بود و از جلی
ها از جبهه جناح چپ حزب کارگر هم دعوت کرده بود. و یکی از دوستان ملکی در بین اهل
سوسیالیست چه او خبر داده بود که چنین هیاتی در راه است و شما هم می‌توانید یا یکی از اعضای
آن صحبت کنید و مسائلی را مطرح کنید، ملکی هم آدم یزدگامیستی بود انقلابی استلاً نبود.
اهل گفتگو بود و با همه حرف می‌زد. آن چه برایش مهم بود این بود که استقلال عمل خودش



را حفظ کند. حتی حاضر بود از طرف جامعه موسیالیستها کسی وزیر باشد و به شرط آن که او بتواند حرف خودش را بزند نه این که به او تحمیل شود و به او بگوید چه بگوید و چه نکند. یک آدم پراگماتیست این شکی بود یک مصاح این شکلی بود. با این خصوصیات از مذاکره استقبال کرد روزی به من تئوین کرد و خواست با او به دین خانمی بروم که با این هیأت آمده بود و در هتل هیئتون مانده بود وارد هتل هیئتون که ششم و شصت را غر عدلی میزد. توی سرمزای هتل پر بود از مأمورین ساپا. ما خلیل ملکی هم موضوع را در میز گفتیم. گفتیم وضعیت ناجور است، گفته مهم تسته مرکزی می خواهند بکنند؛ بکنند. نما برسد این خانم کجاست. شماره اتاق را گرفتیم، سوار آسانسور شدیم و اگر اشتباه نکنم طبقه چهاردهم پانزده شایه. در زدیم. پس از چند لحظه خانم میان سالی در آستانه در پنهان شد. همان جا ایستاد بدون این که ما را به دلخی اتق دعوت کند و خواست که حرفمان را به او بگوییم. ملکی هم شروع کرد به حرف زدن. گفت: شما که نماینده حزب کارگر انگلیس هستید باید بدانید که شاه دیکتاتور است. اشرف پهلوی فاسد است، مواد مخدر پخش می کند و خلاصه لاشگوری مفصلی کرد. به فارسی حرف می زد، به انگلیسی که کمی می دانست و به آلمانی که خوب بلد بود. زمن هم می خواست که ترجمه کنیم، خلیل ملکی حرفش را زد، آن خانم هم متلاً متلاً به بار خوب ما این ها را در نظر خواهیم گرفت.

با این که خنده ام گرفته بود در خود فرو رفته بودم نه این که شک کرده باشم. ولی از این رهگذر سر در نمی آوردم. به هر حال وظیفه را انجام دادم و از هتل بیرون آمدیم. ایمن را دانسته باشیم تا دوباره به آن برسیم، انگلیس که بودیم در مدرسه السنت شرقی و افریقای دانشگاه لندن. با شخصی آشنا شدم که می خواست، ایران در آن زمان دیپلماتهای انگلیسی می بستند بکسال قلمی بخوند تا به ایران بروند هر روز از نه صبح تا پنج بعد ظهر؟ به اصطلاح کلامی زبان خارجی داشتند. نمیش را بگویم رفقه، عین بود و ما در دوسهانش به او کمک می کردیم و با او دوست شده بود. ایران که آمد با زن و بچه اش آمد سراغ ما کمی بالاتر از خانه ما خانه او، نهاره گوته بود و ما را اغلب دعوت می کرد به منزلش. از جناح چپ حزب کارگر بود و دسیم نوم سفارت شده بود. همان شبی که مرا گرفتند تا ساعت دو سه بعد از نصف شب منزل آنها میهمان بودیم. شش صبح بود که برای بازداشتن آمدند. یکی از اتهاماتی که رکن ۲ به سن ۳۰ در زندان بود که شما جاسوسید و یا خارجی ها تماس دارید. چند مورد دیگر را هم اسم می بردند یک جوان آلمانی که دوست خواهرم بود و چند فرنگی دیگر که با ما رفت و آمد داشتند. با یکخواهر آنها هم دوست بودیم.

فردای آن روز که از هتل هیئتون بازگشتیم، این دیروز دوه سفارت انگلیس آمد به سراغ من و پرسید دیروز کجا رفته بودید؟ با خلیل ملکی رفته بودید. مک کار را ببینید؟ پرسیدم تو از کجا خبر داری؟ گفته این مقام قابل اعتماد نیست. یک زاپوس فرستاده چه چه بندی. عین نور را هم فرستاده برای من و یک نسخه هم به دفتر اشرف پهلوی

مهاجر - مهاجر: سل کی است؟ تابستان یا بهار ۴۲؟



مجامدی - گفتیم خوب حالا مگر چه شده؟ گفته: خبر این دینار و گفتگو به حکومت رسیده، تو کاره ای هستی، چیزی از خودت نگفتی، بعضی جزوه را هم ترجمه نکردی ولی عکسش دیدار مشکل خواهد بود، من بلافاصله تلفن کردم به ملکی و او داد و درجا گذاشته گفت: مهم نیست، ولی مهم بود چون یکی از دلایل محاکمه اثن هم همین دینار بود نیوز را البته رو نکردند چون به خبررسانی بود.

مهاجر - پس از زیاد شدن زندان هم توانستید ملکی را ببینید؟
مجامدی - فقط پیش از این که سایه به آمریکا زد با آل احمد رفتم زندان شهریار، به دیدنش، همان شبی که فرجا صیحتش دانستم می آمدم به آمریکا.
مهاجر - بری آزادی خلیل ملکی خیلی فعالیت بین احللی صورت می گسود همین حزب کارگر انگلیس به ویژه جناح چپش کاری بلاش می کنند
مجامدی - خوب بله، یکی ر دلایش هم اجتماع کاری، همان طهم بود اصلاً او را از حزب خارج کردند، دیگر انتخاباتی نکردند، جزئیات ماجرا را کانوزم من خوب می دانم، دستاش در روزنامه ها هم چاپ شد.

مهاجر - ۷۳ نفر از اعضای جناح چپ حزب کارگر اعلامیه دادند در پاریس هم کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران به ریاست ژان پل سارتر تشکیل شد، پس از این که از آمریکا بازگشتند دیگر خلیل ملکی را ندیدید، دینرد؟
مجامدی - نه.

مهاجر - از خلیل ملکی چه چیزی بیشتر در ذهنان مانده است؟
مجامدی - خلیل ملکی آدم پراگماتیستی بود، معتقد بود که باید ر هر فرصت سیاسی استفاده کرد بدون این که هیچ یک از اصولها را زیر پا بگذاریم، می گفت ما انقلابی نیستیم و به نمونه دکتر مصدق استناد می کرد، می پرسید مضمون چه جوریه به حکومت رسید؟ تو یک شرایط مناسب که خودش در به وجود آوردن آن نقش مهمی داشت استفاده کرد، یا برنامه منی کردن نفت به نخست وزیر ریخید در تمام مدت نخست وزیری هم سرسوزنی از اصول خودش عقب نداشت.

خلیل ملکی واقعاً به دکتر مصدق اعتقاد داشت، آدم مهربانی بود، انسان بود، اما از آن طرف آنقدر به او فحش می دادند که من همیشه توجیه می کردم که چه جوریه اصلاً برایشی مهم نیست، در این باره هرگز هم چیزی نمی گفت، آخر سر هم که افتاد بود زندان، با نوحه ای ها، با آن که سخته از همه بد او فحش می دادند، کنار آمده بود، می گفت ائتلافی بکنم با اعتدالی درخشان حزب بوده، نه احسان، مایرو، بلکه با اعضای با اعتقاد حزب توده، این ها از پراگماتیست بودنش سرچشمه می گرفته روح پراگماتیستی داشت، می گفت، باید ببینیم چه چیزی عملی است، اگر نتوانی کاری بکنی بدون این که خفه بزنی، باید دخی، در دوره نخست وزیری یعنی او را تأیید کرد، درخشش هم با صلاحیت ملکی وزیر فرهنگ شد، سخنرانی معروف درخشش در مجلس درباره نفت با مشورت و نشر دادی بود.

مهاجر - نامه معروف ...



مجاهدی - می گفت، موفقیت مهمی است. منظر شدن نفت دارد از بیرون روی رود. حواصت دارد قزو دزد می بندد لاقال یک صدای قوی مخالف پیدا بشود. صدای مخالفی که اندک... اس داشته باشد. روی همین زمینه هم بود که محله نبرد رنگی را در آورد. اول علمبر و رنگی بود، و در این محله با همه در آمد.

مهاجر - الان که شما نگاه می کنید برنگماییم نوع خیلی سگی دوست بود؟

مجاهدی - در آن زمان شاید چراغها یعنی اگر واقعا می توانست، جاو بود مشکل بن بود که دو جناح با او مخالفت می کردند. یک طرف توده بود و دیگری خود هیأت حاکمه. اگر می گذاشتند که برده ای را پیش برود الان شاید در موفقیت دیگری بودیم.

مهاجر یعنی الان که نگاه می کنید...

مجاهدی - نه، ما آنوقت ها این تاکتیک را قبول نداشتیم. فکر می کردیم توانایی می کنند و باید انقلابی بود. باید حکومت را برانداخت و غیره ولی حقیقت بود چون ملکت قدرتی تلاشند و در موفقیتش بودند که بتوانند...

مهاجر - برشم این است که آیا پراگماتیسم نوع خلیل ملکی میراثی است که هم اینک می تواند مورد استفاده جنبش چپ ایران قرار بگیرد. آیا باید از هر دو سستی برای رسیدن به قدرت استفاده کرد. آیا باید با جناح معتدل ثروت همگاری کرد و وزیر داد؟

مجاهدی - نه امروز، در شرایط به خصوص چون امروز چنین امکانی دیده نمی شود. در زمان شاه و پس از انقلاب، سفید چنین موفقیتی به وجود آمد. مجموعه تضادی بود که شاه با هیأت حاکمه خودش در قفاده بود، عناصر چاقانده و شناخته شده دیگر در موفقیتهای کلیدی قدرت بودند، و عده ای سرکار آمده بودند که برنامه اصلاحات داشتند از آن سرفه ها چیزی ملی بود که اگر می توانست، وارد قفسه شود، نه این که به طور فردی با حکومت کنار بیاید، می توانست گزاینده انجام دهد و فضای سیاسی را باز کند.

مهاجر - چرا پناه سیاسی خلیل ملکی باز نمی آید نکرد و حرکتی که او بند گذاشتند مداوم نیافت؟

مجاهدی - سوال خیلی عمیقی است و نمی شود به راحتی به آن پاسخ داد. اما باید چند چیز را حتما در نظر گرفت. یکیش حزب نبود. سبب که از همان سال ۱۳۵۶ که خلیل ملکی و مارکسیستهای مستقل از حزب نبود جدا شدند، اول و جریان نیروی سوم و بعد جامعه سوسیالیستها دشمنی پیشه کرد و با استفاده از همه امکانات عالی و تبلیغاتی اش علیه این جریان به تبلیغات پرداخت. دوم این که افراد کنار گشته و بیانچر به در میان عناصر اصلی جامعه سوسیالیستها وجود نداشتند. یک عده جوان روشنفکر بودند، با امکانات بسیار محدود. مهم ترین مسأله شان هم این بود که در غیبت خلیل ملکی و زندان رفتنهای مرتب او روابطشان را حفظ کنند. پس از مرگ خلیل ملکی هم همین عده پراکنده شدند و با این که چه عده های مهمی از دل این جریان سرور آمدند، به دلایل مختلف نتوانستند با توانستند جامعه سوسیالیستها را از نو



ببازند. نسا یادتن باشد. که هواگران فکری خلیل ملکی هم در شکل گیری جنبش چریکی نقش داشتند. و هم در شکل گیری جبهه دموکراتیک ملی. البته در حد خودشان.
مهاجر - برای حسن ختام. می خواهم شهریور ترین خاطره ای که از خلیل ملکی دارید را باز بگویند.

مخامنه - غروبسی دختر برادر ملکی بود. خیلی از دوستان خلیل ملکی و بچه های جامعه سوسیالیستها به این مهمانی دعوت داشتند. من از شام که برنامه رقص شروع شد کنار خلیل ملکی نشسته بودم. میروس طاهیار و فروغ قرخ زن که خیلی با هم دوست بودند و البته نسا ه عاشقانه ای داشتند. با هم می رقصیدند. خلیل ملکی رو به من کرد و گفت آقای سعادت، میروس و فروغ خیلی بهم می آیند. به نظر شما به درد هم نمی خورند؟ زوج خوبی نمی شوند؟ من که از نازها ای به زندگی خصوصی هر دو آگاه بودم گفته ساختم. و او خیلی زود منظورم را فهمید و ساکت شد. بعد گفت دوستان خوبی هستند به؟

یادداشتها

۱- مسعود حجازی و محمد علی خنجی از اعضای حزب دموکراتیک ملت ایران - نیروی سوم بودند که همراه با چند نفر دیگر پس از کودتای ۲۸ مرداد از این تشکیلات جدا شدند. چند سال بعد حزب کوچکی به نام "حزب سوسیالیست ایران" تشکیل دادند که در واقع چند نفری پیش نبودند. هنگام تشکیل جبهه ملی دوم عضویت این حزب در جبهه پذیرفته شد و دکتر محمد علی حجتی و مسعود حجازی رهبران این گروه به عضویت شورای مرکزی جبهه ملی دوم درآمدند. این دو در فاصله کمی پس از تشکیل جبهه ملی دوم با شعار "تشکیل حزب بزرگ" حزب سوسیالیست را منحل نمودند. در این کار از همکاری و همکاری دکتر کریم سنجابی نیز برخوردار بودند. هر چه این شعار علیه هر طرفی پیدا کرد، حزب جبهه ملی، بسیاری از افراد جبهه با تغییر ماهیت جبهه به حزب واحد مخالف بودند. حزب سوسیالیست توسط شعاری را به خود جلب کند و به شکل که به جایگاه معروف شده. درین جبهه فعال شود. بر اساس همین مسائل و مباحثات اصلی و برونی جبهه دوم تحت الشعار یک بحث درونی بر ایران و پیوسته یعنی "انحلال" و "تشکیل حزب بزرگ" قرار گرفت. در این رهگذار اند حجازی توانست بخش عمده نشاندگان را قانع کند و اکثریت نمایندگان کنگره ای را که در پاییز سال ۱۳۳۱ تشکیل شد تحت تأثیر قرار دهد. فعالیت دیگر اعضای پیشین حزب سوسیالیست، جو سازی علیه جامعه سوسیالیستهای تبعیض پس ایران و نهایت و انزوا به شخص خلیل ملکی بود.

۲- اعضای هیأت اجرایی جامعه سوسیالیستهای تبعیض پس ایران که همراه خلیل ملکی در دادگاه نظامی محکوم شدند. عبارت بودند از علیجان شامس، میرحسین سرکشیار و بهالاحقره دنسبا شاهپان که بعد از بازداشت حمید محمندی جانشین او در تئورزی مرکزی جبهه دوم شده بود. از سایر اعضای هیأت اجرایی جامعه متوجه سفا و عباس عالی زاده پیش از این به زندان افتاد و محکوم به سه سال زندان شده بودند. و عقبه با در سیرت بودند و یا این که، به زخم ساو که برای تفرقه و الوده کردن ذهن که یکی از روشهای برخورد با مخالفان بوده بازتاب نداشتند.



۳- اعضای کمیته اجرایی سازمان دانشجویان جبهه ملی که در دانشگاه نظامی معاذکوه و محکوم شدند، عبارت بودند از منوچهر نسوی بخت، دانشجوی دانشکده کشاورزی، مسنگی و لاری، دانشجوی دانشکده پزشکی، بهروز پورشریعی، دانشجوی دانشکده لیسانس شیرین، مسور سرافیل، دانشجوی پلی تکنیک تهران؛ کسرائی، دانشجوی دانشکده فنی؛ منوچهر محمدی شجاع، دانشجوی دانشکده حقوق؛ داریوش محقق زاده، دانشجوی دانشکده علوم؛ و معابد دانشجویان دانشسرای عالی و سایر موسسات آموزش عالی که هر یک چند دانشکده را نمایندگی می کردند.

آثار خلیل ملکی

تالیفات:

- برخورد عقاید و آراء، مجموعه مقالاتی که ابتدا در روزنامه شاهد و بعد در روزنامه نیروی سوم منتشر شد ۱۳۲۹.
- سوسیالیسم و کلیت‌گرایسم دوش، فروردین ۱۳۲۲.
- .. تکامل تاریخی سوسیالیسم: از خاستن برسنی تا واقع بینی قرن نوزدهم و بیست.
- نیروی سوم چیست؟
- نیروی سوم در مقابل دو پایگاه اجتماعی امپریالیسم، ۱۳۲۱ - ۱۳۲۲.
- در برابر بزرگترین دشمنان تاریخ، مجموعه مقالات، بهران ماه ۱۳۲۰.
- .. ده سال پس از انقلاب، اشعار و سخن می گویند از انور حاتم، ۱۳۲۶.
- نهضت ملی ایران و عدالت اجتماعی، برگزیده مقالات، به کوشش عبدالله برهان، تهران، ۱۳۲۲، نشر مرکز.
- خاطرات سیاسی، با مقدمه محمد علی همایون کاتوزیان، تهران، پاس ۱۳۶۰، انتشارات رونق.

ترجمه ها:

- .. نقش شخصیت در تاریخ نوشته بلخانف.
- .. فرهنگ اصطلاحات اجتماعی و اقتصادی، تألیف نوماس سووه (Saueret).
- قهرمان در تاریخ، تألیف سیدتی جوک.
- .. از توگه سوم و مسایل جهانی، تألیف رامنوار لویجا.
- جهانی میان تریون و امید، تألیف نیورمنده.
- تئوری ممکن، تألیف نیورمنده.
- مارکسیسم عصر ما، تألیف ذیل حرزینه.
- کتاب سیاه گرسنگی، تألیف جوزف دوکلسر.
- انقلاب نامده، تألیف ایواک نویچر.
- .. از توگه سوم و مسایل جهانی، تألیف رامنوار لویجا.
- نوکران سوسیالیسم، تألیف ادوارد پرو.



آزادی ۲۰۱۹

۲۷

مقاله های ملکی در نشریات نامه مردم؛ روزنامه رهبر (ارگان حزب توده ایران)؛ روزنامه شاهد؛ نیروی سوم هفتگی؛ روزنامه نیروی سوم (روزانه)؛ مجله علم و زندگی؛ هفته نامه آینه روشن؛ مجله نبرد زندگی؛ دوره جدید علم و زندگی؛ مجله جهان نوب؛ مجله تهرانشهر؛ نشریه مهرگان؛ مجله هفتگی فریبوسی منتشر شده که برخی با نامهای مستعار دانشجوی علوم اجتماعی، پد. مهرگان، الفد آزاده و م. آزاده پراکنده شده است.